

## عنوان مقاله:

مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی اجتماعی رئالیسم انتقادی؛ با تاکید بر آراء روی بسکار

## محل انتشار:

فصلنامه راهبرد فرهنگ، دوره 11، شماره 44 (سال: 1397)

تعداد صفحات اصل مقاله: 29

## نویسندگان:

حسین بنی فاطمه - استاد جامعه شناسی دانشگاه تبریز

راب شیلدرز - استاد جامعه شناسی دانشگاه آلبرتا، کانادا

فاطمه گلابی - دانشیار جامعه شناسی دانشگاه تبریز

فردین قریشی - استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فرهاد بیانی - پژوهشگر پسادکتری گروه جامعه شناسی دانشگاه خوارزمی و دانشکده علوم اجتماعی و رفتاری دانشگاه آمستردام

## خلاصه مقاله:

هدف این نوشتار ارائه مبانی هستی شناسانه و معرفت شناسانه مکتب رئالیسم انتقادی است و سعی می شود نگرش این مکتب را در ارتباط با جهان اجتماعی و رویداد های درون آن توضیح دهد و نشان دهد چگونه می توان با استفاده از مبانی این مکتب به تبیین بهتر واقعیت اجتماعی دست یافت. اگرچه این مکتب از جهت هستی شناسی، رئالیست و از بابت معرفت شناسی، تفسیری هرمنوتیک است اما انتقاد های جدی به این دو مکتب دارد و هر دو مکتب را به مغالطه معرفتی متهم می کند. از نظر رئالیست های انتقادی ماهیت واقعیت اجتماعی دارای سه لایه واقعی، رویدادی و تجربی است که لایه واقعی همان مکانیسم بنیادی خلق و تحول واقعیت های اجتماعی است که باید مورد تاکید و مطالعه محققین علوم اجتماعی باشد. این در حالی است که بیشتر تحقیقات اجتماعی محدود به کشف لایه رویدادی واقعیت اجتماعی اند. بسکار با ارائه روش پژوهشی Rreic سعی در شناخت لایه های بنیادی تر واقعیت اجتماعی دارد و همچنین معتقد است انتقاد مداوم از یافته ها و تجارب انسان ها از جامعه هم سبب دستیابی به معرفت معتبر می شود و هم امکان رهایی بخشی را فراهم می کند. در این مقاله با بسط این روش و استفاده از آن در تبیین یک نمونه از واقعیت های اجتماعی کوشش می شود تا به این اتهام که رئالیسم انتقادی درحد یک مکتب فلسفی باقی مانده است و نتوانسته برای تحلیل رویداد های اجتماعی روش شناسی کاربردی ارائه کند، پاسخ داده شود.

## کلمات کلیدی:

رئالیسم انتقادی، هستی شناسی اجتماعی، معرفت شناسی اجتماعی، واقعیت اجتماعی

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1451507>

